

رازی و خوانندگان

مقدمه:

یکبار دیگر فرصت رفیقمان شد تا با صفحه خودتان در خدمتتان باشیم. اینکه می‌گوئیم صفحه خودتان به دلیل نامی است که بر آن نهاده‌ایم، و گرنه تك تك صفحات «رازی» متعلق به شما عزیزان است، و اگر نبود این اعتقاد که بی‌وجود شما خوانندگان و مخاطبین گرامی نه تنها «نشریه رازی» بلکه هیچ نشریه و کار انتشاراتی راه به جایی نخواهد برد و در میانه راه خواهد ماند، هرگز قدم در این وادی نمی‌گذاشتیم.

بر اساس همین باور بود که در شروع کار این صفحه، وعده دادیم که نامه‌های رسیده به دفتر مجله، چنانچه حاوی مطالبی باشد که دانستن آن برای خوانندگان نیز جالب و مفید بوده و حساسیت و دقت نظر نگارندگان نامه‌ها نسبت به نشریه را برساند، حتی‌الامکان به اطلاع دیگر مخاطبین خویش نیز برسانیم.

البته در این راستا، انتقادهای بعضاً تند شما عزیزان را نیز که ناشی از حساسیتتان به مطالب

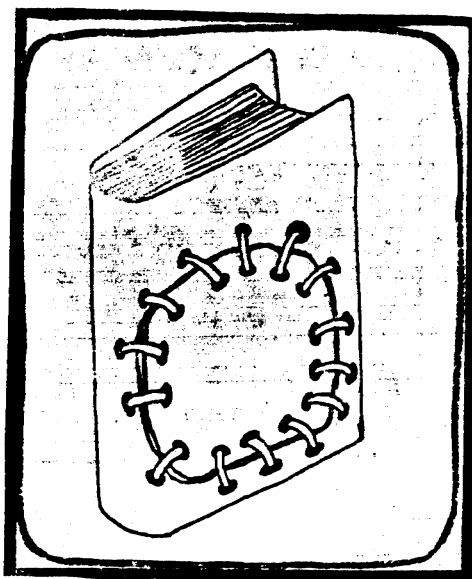
نشریه بوده و حتماً بمنظور اصلاح آن صورت می‌گیرد به دیده منت می‌نگریم. آنچه برای تمامی دست‌اندرکاران نشریه مهم است اینکه هرگونه مکاتبه‌ای با «رازی» نشاندهنده موفقیت مجله در جلب هر چه بیشتر خوانندگان بوده و خواهد بود.

اینک سه نامه را از بین نامه‌های رسیده به دفتر مجله انتخاب کرده‌ایم که دارای وجه مشترکی هستند و آن اینکه دارای لحن شدید انتقادی می‌باشند. در رابطه با این نامه‌ها دو نکته را بایستی متذکر شویم:

۱- در این اصل کلی همه متفق‌القول هستند که انتقاد باعث اصلاح جامعه شده و بدون انتقاد پیشرفتی حاصل نمی‌شود، ولی انتقاد هر چند هم تند و شدید بایستی بحق برای اصلاح باشد. در این رابطه فرد انتقادکننده بهتر است طوری عمل کند که عفت قلم خدشه‌دار نشود. چرا که قلم قدر و منزلت والایی دارد، تا آنجا که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم به قلم و آنچه که می‌نویسد سوگند یاد کرده است.

۲- جدای از نامه سوم که به تعبیر خود نویسنده با طنزانی نوشته شده و علیرغم لحن شدید انتقادی، حرمت قلم را حفظ نموده است و مطالب آن می‌تواند قابل تأمل باشد، در مورد دو نامه دیگر، خوانندگان را توصیه می‌کنیم که پس از مطالعه آنها، یکبار دیگر مقالات مورد اشاره این دو نامه را بخوانند. ضمناً امضای مستعار نامه سوم به درخواست خود نویسنده بوده است.

در خاتمه بار دیگر از تمامی عزیزانی که ما را با نامه‌های خودشان به ادامه کار دلگرم کرده و مشوقان بوده‌اند تشکر کرده و از



تمامی آنها به خاطر قصورمان در پاسخ به تک تک نامه‌ها بدلیل کثرت کار، پوزش می‌طلبیم و کماکان چشم بر راه ارتباطات بیشترشان با نشریه هستیم.

سردبیر

خدمت جناب آقای دکتر سیدمحمد صدر - مدیر محترم ماهنامه دارویی رازی، سلام علیکم
معمولاً تا آنجا که ما می‌دانیم و در مجلات دیگر مرسوم و معتبر است، و قتیکه نویسنده‌ای، مقاله‌ای برای یک نشریه می‌فرستد سردبیر یا شورای سردبیری در پذیرفتن یا رد آن مقاله مختار است و می‌تواند آن مقاله را بپذیرد یا به دلایلی رد نماید، و اگر موضوع مقاله آنقدر مهم و موضوع روز است که لازم است چاپ شود، ولی مورد توافق سردبیر یا شورای سردبیری نیست، در مقدمه‌ای که برای آن مقاله می‌آورند، ذکر می‌کنند که مثلاً این مقاله نظرات شخصی نویسنده است و ما با آن موافق کامل نیستیم.

اینجانب که تا کنون نشریات و مقالات و روزنامه‌های زیادی را می‌بینم و خوانده‌ام و مرتباً می‌خوانم، تا حالا اینجوری‌اش را ندیده بودم که سردبیر یک مجله خود را ملزم بداند که برای یک مقاله پاورقی بترشد و نظرات خود را بنویسد. نظرات آقای سردبیر در مورد مقاله کاربرد کامپیوتر در داروسازی که بصورت پاورقی در نشریه شماره ۷ رازی مرداد ۶۹ چاپ شده، کاملاً بچگانه، شعارآمیز، بدور از واقعیت و عقل و عداوت‌آمیز و کینه‌جویانه می‌باشد. مانند طفل کوچکی که الزام دارد ثابت کند حرفش صحیح است و حرفش صحیح نباشد! بنظر می‌آید که سردبیر با نویسنده مقاله خرده حساب قبلی و شخصی داشته و خود را ملزم میدانسته که پاورقی بنویسد، آنهم پاورقی‌هایی که توضیح بیشتر مقاله را شامل نمی‌شود، بلکه

مرتباً می‌خواسته ثابت کند که نویسنده آدم بی‌اطلاع و نادانی است. در صورتی که هر خواننده‌ای با خواندن پانویس‌ها متوجه می‌شود که سردبیر کاملاً از مرحله پرت است و اصلاً اطلاع ندارند که در دانشکده‌ها چه خبر است و وضع آموزش و تعلیم در دانشگاه‌ها چگونه می‌باشد. دیگر ایام، ایام شعار نیست که هر ناتوانی در اداره و مدیریت واحدها را به گردن جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی بیندازیم و از بار مسئولیت‌های مملکت شانه خالی کنیم. باید چشم‌ها را گشود و به واقعیت‌ها بهتر نگریست.

ناراحتی من به این خاطر است که پاورقی نوشتن یک سردبیر به یک مقاله و توضیح دادن آن کار غلط و ناجوری است و صحیح نیست. تازه آنهم پاورقی‌هایی که هیچ توضیح صحیح و درستی ندارد و سردبیر مرتباً خواسته علم خود را به رخ خواننده بکشد و نویسنده مقاله را آدم ناوارد و خیال‌پرداز می‌داند معرفی نماید.

باتشکر و احترام فراوان

سیدعلی طباطبایی

دانشجوی داروسازی تهران

می‌شود) ایرادی نبود. ولی از طرف شما بعید بنظر می‌رسد.
۱- اولاً من پزشک مورد بحث شما نیستم و به این دلیل می‌توانم نظرات اصولی خود را بیان کنم.



۲- چه کسی و در کدام کتاب دانشکده پزشکی یا داروسازی، پزشکی را مستلزم می‌کند که چه دارویی را بنویسد یا ننویسد؟ تا آنجا که بخاطر دارم فقط در سوگندنامه بقراط است که پزشکان را از دادن داروهایی که سبب سقط جنین می‌شود منع کرده است و بطور حتم رانیتیدین جزو آن نیست.

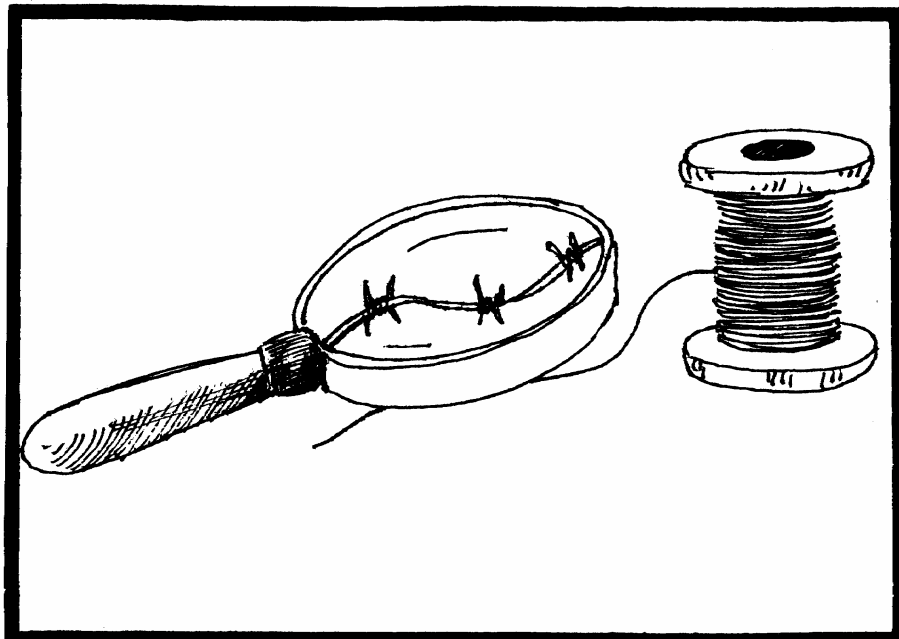
۳- رانیتیدین (زانستاک)، سایمتیدین (تاگامت) در مقایسه با داروهایی نظیر آسپیرین، کلرآمفنیکل و... که توسط پزشکان عمومی مانند آب خوردن نوشته می‌شود اثرات

همکار گرامی جناب آقای دکتر فریدون سیامک‌تژاد پس از عرض سلام و آرزوی موفقیت برای یکایک همکاران شما در تهیه و چاپ مجله باارزش رازی، مقاله شما را با عنوان (گزارش یک واقعیت) خواندم متأسفانه نکاتی در این مقاله هست که به هیچ وجه با آن نمی‌توان موافق بود. اگر این بحث از طرف شاگرد داروساز هلال احمر عنوان میشد (که مرتباً

بیماریهای عفونی و برای نوشتن نسخه
فنوباریتال پزشك متخصص بیماریهای اعصاب
مورد نیاز باشد. آن وقت تصور بفرمائید چقدر
پزشك متخصص نیاز داریم و یا برای اثبات
بیماری هر بیمار پرونده پزشکی او را هم باید به
داروخانه بفرستیم که به دلیل این E. E. G

سوء جانبی بسیار کمتری دارد و اگر منظور شما
حمایت از سلامت بیماران است بسیار بجا است
که در این قبیل موارد مقاله ای بنویسید و
همکاران را آگاهی لازم بدهید.

۴- کودکان هم مانند بزرگسالان دچار
گاستریت، اولسر پپتیک و هیپراسیدیته می شوند و



فنوباریتال مورد نیاز بوده و یا به دلیل این
رادیوگرافی داروی زخم معده. درد دل زیاد
است ولی تا همینجا بس است.

دکتر مهرداد سالور

متخصص بیماریهای کودکان

اترن ورزیدنت سابق بیمارستانهای آمریکا

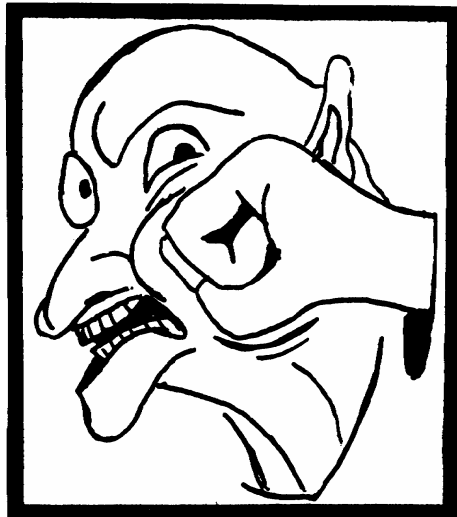
سر دبیر محترم ماهنامه دارویی رازی

با سلام و تشکر از ارسال شماره ۷ (مرداد

برای آنان پزشك کودکان ناگزیر است از دا
روهای متوقف کننده H2 استفاده کند. ولی با
همین برداشت آن دوست گرامی، شاگرد
داروسازی از هلال احمر که تنها مرجع و
مکان تهیه این قبیل داروهاست نسخه را
برمی گرداند به عنوان اینکه شما پزشك متخصص
گوارش نیستید.

ترس من این است که از این پس برای
نوشتن نسخه آنتی بیوتیک پزشك متخصص

۶۹) با درس بیمارستان طالقانی اهواز. در این شماره مطلب نیشدار و اختصاص به باصطلاح «نقد» یکی از هزاران کتب بی محتوای مثلاً «درمان بدون طیب» بقلم دوست ارجمند و «طتاز» (بمعنای طنزنویس!) و همکار



گرامی مان که متأسفانه نام شریفش را نمی دانم، یافته است. می خواستم به این همکار ارجمند عرض کنم که از اینگونه کتابها که بگذریم، چنین روشهای درمانی در ایران و جهان سابقه طولانی داشته و در مکتوبات بزرگان علم و ادب نیز بچشم می خورد که نمونه هایی از آنرا حتی در مجلات وزین ادبی می توان دید. ولی قبلاً عرض کنم که قصد «خدای نخواست» توهین به هیچ کس را ندارم بگذارید نمونه اول را از آقای دکتر نجم آبادی در «تحفه حکیم مؤمن» بیاورم که ایشان همسر جمشید جم را با انگور گندیده معالجه نموده اند (البته با ذکر مأخذ تاریخی) و نمونه دیگرش شعری از شکسپیر است که از شماره پنجم مجله ادبستان حضورتان عرض

می کنم که مأخوذ از «هملت» است (اندر فوائد طلا).

مشتی از این قادر است:

سیاه را سپید

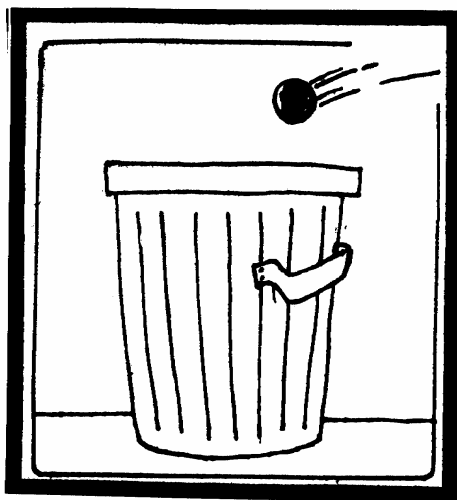
زشت را زیبا...

پیر را برنا...

نکبت جذام را پرستیدنی...

بیوه پیر تکیده و چروکیده را تازه عروس، زن بیمار چرک گرفته را، که حتی از بیمارستانی که همه نوع زخم را معالجه می کنند نیز بیرون پرتابش می کنند، خشبو و دلپذیر و... می کند.

و حالا يك نمونه بسیار «ادبیش!» را به نقل از شماره ششم همین مجله می آورم - اندر فوائد



«فضله مرغ» مأخوذ از داستان «آتش خان»

نوشته «میخائیل بولگالف» نویسنده روسی.

... ایونا با دلسوزی دهان گشود: دندان،

بله؟

شیشی سفید (یکی از خدمه که گویا لباس

سفید بر تن داشته) آه کشید «دن... دن»
ایونا دلجویی کرد: آه... عجب چیزی! بد
دردی است! برای همین است که سزار همی زوزه
می کشد (سزار اسم گربه‌شان است)... فقط
کمپرس فاصله مرغ به دردتان می خورد، درد را
فوراً می خواباند... و بعد از چند سطر محاوره
بین سرنگهبان و خدمتکار بخت برگشته که از
درد دندان دارد زنی را گاز می گیرد بالاخره
آخرین توصیه و شعار سرنگهبان بشرح زیر
تقدیم خوانندگان مجله ادبی می گردد: باشد،
باشد. شما هم فاصله مرغ را امتحان کنید.
دندان پزشکان امروز تنها کاری که می کنند
اینست که دندان را می کشند و آرواره آدم را
سوراخ می کنند دندان «فیودور»... (را هم)
کنند و آن بیچاره مُرد...

خوب حالا نظرتان چیست؟ می بینید که
این نوع طبابت از زمان قبل از انقلاب روسیه هم
رایج بود. (داستان مربوط به آن زمان است)
این از جنبه بین‌المللی‌اش و آنهم از زمان
باستانش که در مقدمه تحفه حکیم نقل شده و
ذکر کردم، حالا بگذریم از فیلمهای تلویزیونی
و طنی که برای «ورود غیرمجاز خارماهی»
بدست مبارک داروغه، آن حکیم (ظاهراً
غیرمسلمان) چه کرد؟! و کاری هم بدرمانیات
عجیب و غریب دکتر علفی‌هایی (که متأسفانه
پزشک هم بودند) ندارم که «کوس آوازه‌شان»
با چه طمطراق و تبلیغاتی در مجلات و
روزنامه‌های صبح و عصر و هفتگی و... گوش ما
و شما که سهل است پرده آسمان را درید
(نمونه‌اش پاره شدن پرده ازون!!). خلاصه

عرض کنم برادر... برای دندان پزشکان که
قالی... ساختند، این کتاب‌ها که سهل است دارند
برای داروسازها هم... می سازند و با این سرعتی
که در دانشگاه‌ها پزشک «استخراج می شود بعید
نیست که فردای نزدیک کسانی!! خود را
باسوادتر از پزشکان «استخراجی» ببینند و
ادعای مطب هم بکنند. آخرالزمان است دیگر!.

اما مطلب دوم:

سر دبیر محترم - دوست گرانقدرم آقا یا
خانم «ف - ر» من به این نتیجه رسیده‌ام
بازخوانی و تحقیق و بقول زعمای وزارت خانه
«باز آموزی» دیگر فایده ندارد چون حالا که
قرار است برای ما «قالی» بتراشند لابد برای
داروها هم «دارونما» می سازند پس دیگر حفظ
کردن دوزاژ آمپی‌سیلین و آموکسی و... فرق
آنها و دانستن انواع گونه‌های میکرب و درد و
بیماری و سالک و سرخک و... بچه دردمان
می خورد. متأسفانه موضوع دوم قالی‌تراشی هم
حتی به مجلات ادبی کشیده شده. به صفحه ۶۶
مجله ماهانه «آدینه» نگاه کنید! ترا بخدا
مطلب را بخوانید و ببینید کجایتان سوت
می کشد؟! بهمین جهت هم از مدتی پیش منهم
پیرو کلام حافظ شده‌ام که... از قیل و قال
مدرسه حالی دلم گرفت... و رو به مجلات ادبی
آورده‌ام ولی مگر آدم را راحت می گذارند؟ -
اینها نمونه‌هایی بود که حضورتان تقدیم داشتم
- و باز هم ازتان پوزش می طلبم که وقت
گرانبهایتان را گرفتم خدا حافظ
باتشکر - دکتر م. ز. ز